

تحلیل سیاست‌های توسعه ورزش همگانی و تأثیر آن بر شاخص‌های سلامت

ابراهیم طاهری کفرانی

دانشجوی دکتری مدیریت ورزشی دانشگاه تهران پردیس فارابی

چکیده

در دهه‌های اخیر، تغییر سبک زندگی و گسترش شهرنشینی منجر به کاهش شدید فعالیت‌های بدنی در میان اقشار مختلف جامعه شده است که این امر پیامدهای جبران‌ناپذیری بر سلامت جسمانی و روانی شهروندان به همراه دارد. این پژوهش با هدف تحلیل جامع سیاست‌های توسعه ورزش همگانی و بررسی تأثیرات عمیق آن بر ارتقای شاخص‌های سلامت عمومی جوامع انجام پذیرفته است. ورزش همگانی به عنوان یک ابزار پیشگیرانه و مداخله‌ای کم‌هزینه، نقشی استراتژیک در کاهش شیوع بیماری‌های غیرواگیر، کنترل هزینه‌های سنگین درمانی و افزایش سطح نشاط و همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند. اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های ورزشی در سطح ملی نیازمند تدوین مدل‌های حکمرانی کارآمد، هم‌افزایی نهاد‌های متولی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای جهت فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی فعالیت بدنی در سبب خانوارها است. یافته‌های این مطالعه مروری نشان می‌دهد که ادغام هدفمند سیاست‌های ورزشی با برنامه‌های توسعه پایدار و نظام سلامت، می‌تواند به شکل‌گیری سناریوهای مطلوبی منجر شود که در آن دسترسی عادلانه به امکانات ورزشی برای تمامی دهک‌های جامعه تضمین می‌گردد. همچنین، بررسی‌ها حاکی از آن است که سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر مشارکت مردمی و حمایت‌های مالی هدفمند، تأثیر مستقیمی بر کاهش نرخ ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی و بهبود کیفیت زندگی دارند. در نهایت، گذار از رویکردهای سنتی به سمت آینده‌نگاری راهبردی در مدیریت ورزش، مستلزم رفع موانع ساختاری، ایجاد زیرساخت‌های فضایی مناسب در محیط‌های شهری و تقویت نقش خانواده‌ها به عنوان نخستین نهاد جامعه‌پذیری ورزشی است تا بتوان آینده‌ای سالم‌تر و پویاتر برای نسل‌های آتی متصور شد.

کلمات کلیدی: سیاست‌گذاری عمومی، ورزش همگانی، شاخص‌های سلامت، حکمرانی ورزشی، توسعه پایدار.

مقدمه

در عصر حاضر، با پیشرفت‌های خیره‌کننده فناوری، ماشینی شدن فرآیندها و توسعه روزافزون الگوهای زندگی شهرنشینی، جوامع بشری با پدیده‌ای نگران‌کننده تحت عنوان فقر حرکتی و سبک زندگی بی‌تحرك مواجه شده‌اند که پیامدهای مخرب و گسترده‌ای برای سلامت عمومی به همراه داشته است. این تغییرات بنیادین در الگوهای زیستی و رفتاری شهروندان، منجر به افزایش بی‌سابقه و هشداردهنده شیوع بیماری‌های غیرواگیر نظیر چاقی، دیابت، فشار خون و عوارض قلبی و عروقی گردیده و سالانه هزینه‌های درمانی هنگفتی را بر سیستم‌های بهداشت و درمان کشورها تحمیل می‌نماید. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری در حوزه ورزش همگانی به عنوان یکی از کارآمدترین، کم‌هزینه‌ترین و فراگیرترین ابزارهای مداخله عمومی برای مقابله با این بحران‌های نوپدید مورد توجه جدی دولت‌ها قرار گرفته است. ورزش همگانی بر خلاف ورزش قهرمانی که صرفاً بر رقابت در سطوح بالا و کسب مدال تمرکز دارد، با هدف ارتقای نشاط اجتماعی، بهبود شاخص‌های سلامت روان و جسم، و ایجاد همبستگی ملی طراحی و ترویج می‌شود (رو، ۲۰۱۵). سیاست‌گذاران در سراسر جهان به این درک مشترک رسیده‌اند که توسعه پایدار جوامع، بدون داشتن شهروندانی سالم، بانشاط و فعال از نظر فیزیکی امکان‌پذیر نخواهد بود و از این رو، تدوین برنامه‌های راهبردی برای همگانی کردن ورزش به یک ضرورت قطعی و انکارناپذیر در اسناد بالادستی تبدیل شده است. این رویکرد کلان، نیازمند تغییر نگاه از درمان‌محوری به پیشگیری‌محوری در نظام سلامت است (اسپنس و همکاران، ۲۰۲۵).

بررسی اسناد و برنامه‌های توسعه ملی نشان می‌دهد که نهادهای سازای ورزش در میان آحاد جامعه نیازمند یک مدل حکمرانی یکپارچه و مشارکتی است که در آن تمامی دستگاه‌های اجرایی، از نهادهای آموزشی گرفته تا شهرداری‌ها و وزارتخانه‌های مرتبط با بهداشت، نقش‌های تعریف‌شده‌ای را ایفا نمایند. فقدان یک نظام جامع و هماهنگ در مدیریت ورزش همگانی، اغلب منجر به موازی‌کاری، هدررفت منابع مالی و عدم دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده می‌گردد که این آسیب در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به وضوح قابل مشاهده است (کشاورز، ۱۳۹۹). برای غلبه بر این موانع ساختاری، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای ورزش همگانی در قالب یک نظام جامع توسعه، باید مبتنی بر شناخت دقیق نیازهای اقشار مختلف جامعه، توزیع عادلانه امکانات و ایجاد فرصت‌های برابر برای دسترسی به فضاهای ورزشی باشد (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۴). علاوه بر زیرساخت‌های فیزیکی، نقش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی در جهت‌دهی به افکار عمومی و ایجاد انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های بدنی بسیار حیاتی است. رسانه‌ها قادرند با تولید محتوای جذاب و آموزشی، موانع نگرشی را برطرف ساخته و ورزش را به عنوان یک ارزش فرهنگی و یک نیاز روزمره در سبب خانوارها تثبیت نمایند (یزدانی، ۱۳۹۲). بدون پیوست‌های فرهنگی و رسانه‌ای قدرتمند، ساخت و توسعه اماکن ورزشی به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده افزایش نرخ مشارکت عمومی در فعالیت‌های بدنی باشد.

ادغام مفاهیم سلامت و ورزش در قالب سیاست‌های عمومی، افق‌های جدیدی را در برنامه‌ریزی شهری و مدیریت بهداشت عمومی گشوده است. مطالعات نشان می‌دهد که توسعه فضایی ورزش همگانی در محیط‌های شهری، از طریق ایجاد مسیرهای ایمن دوچرخه‌سواری، پارک‌های مجهز به وسایل ورزشی و پیاده‌راه‌های استاندارد، تأثیر مستقیمی بر افزایش تحرک شهروندان و در نتیجه کاهش بار بیماری‌های مزمن دارد (محمدی خراجو و همکاران، ۱۳۹۹). این رویکرد که از

آن به عنوان ادغام ورزش و سلامت فعال یاد می شود، تأکید دارد که محیط کالبدی شهر باید به گونه ای طراحی شود که افراد را به صورت ناخودآگاه به انجام فعالیت بدنی ترغیب نماید (وانگ و همکاران، ۲۰۲۵). با این حال، دستیابی به این چشم انداز نیازمند آینده نگاری راهبردی و تدوین سناریوهای مطلوب است تا بتوان در برابر عدم قطعیت های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی آینده، برنامه های انعطاف پذیری را طراحی نمود (فرخ شاهی نیا و همکاران، ۱۴۰۰). شناسایی عوامل کلیدی و راهبردی که می توانند تعالی ساز آینده ورزش همگانی باشند، به سیاست گذاران کمک می کند تا منابع محدود خود را در بخش هایی سرمایه گذاری کنند که بیشترین بازدهی را در ارتقای شاخص های سلامت و رفاه اجتماعی به همراه داشته باشند (تابش و همکاران، ۱۴۰۰). این آینده پژوهی مستلزم عبور از روزمرگی مدیریتی و اتخاذ رویکردهای بلندمدت است.

علاوه بر ابعاد ساختاری و کالبدی، نهاد خانواده به عنوان هسته بنیادین جامعه، نقش بی بدیلی در شکل گیری الگوهای رفتاری سلامت محور ایفا می کند. تبیین عوامل تأثیرگذار بر نهادینه سازی ورزش در خانواده ها نشان می دهد که نگرش والدین، میزان حمایت های عاطفی و فراهم کردن فرصت های مشترک برای انجام فعالیت های بدنی گروهی، از مهم ترین پیش ران های گرایش کودکان و نوجوانان به سبک زندگی فعال محسوب می شوند (کارگر شریف آباد و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، سیاست های توسعه ورزش همگانی نباید صرفاً معطوف به فرد باشد، بلکه باید خانواده را به عنوان واحد اصلی مداخله در نظر گرفته و برنامه هایی متناسب با نیازهای مشترک اعضای خانواده طراحی نماید. از سوی دیگر، تأثیر سیاست های ورزشی محلی بر کاهش نرخ شیوع بیماری های قلبی عروقی در تحقیقات بین المللی به اثبات رسیده است که این امر نشان دهنده ظرفیت بالای مدیریت شهری در ارتقای بهداشت عمومی از طریق ترویج ورزش است (ویگاس و همکاران، ۲۰۲۴). با توجه به خلاءهای موجود در ادبیات پژوهشی پیرامون ارتباط سیستماتیک میان سیاست های کلان ورزش همگانی و متغیرهای سلامت در ایران، این مقاله بر آن است تا با یک رویکرد تحلیلی و جامع، ابعاد مختلف این پدیده را واکاوی نموده و توصیه هایی کاربردی برای اصلاح نظام سیاست گذاری ارائه دهد. تحلیل ساختاری این عوامل مؤثر می تواند مسیر روشنی را برای تحقق اهداف توسعه پایدار و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ترسیم نماید (حق علی و همکاران، ۱۴۰۵).

اهداف پژوهش

هدف اصلی:

رسالت محوری این پژوهش، تحلیل جامع و موشکافانه سیاست های کلان توسعه ورزش همگانی و ارزیابی تأثیرات ساختاری این سیاست ها بر بهبود و ارتقای شاخص های سلامت عمومی در سطح جامعه است. با توجه به روند رو به رشد بیماری های ناشی از بی تحرکی، این مطالعه تلاش می کند تا مکانیزم های دقیق سیاست گذاری را که به ترویج سبک زندگی فعال و کاهش بار مالی نظام سلامت منجر می شوند، شناسایی نموده و چارچوبی مفهومی برای سیاست گذاران عرصه ورزش و بهداشت تدوین نماید.

اهداف فرعی:

در راستای تحقق هدف اصلی، این پژوهش مجموعه ای از اهداف عملیاتی و خرد را نیز دنبال می نماید. از جمله این اهداف می توان به شناسایی و تحلیل سناریوهای مطلوب و عدم قطعیت های کلیدی در افق آینده ورزش همگانی اشاره کرد که

بستری برای آینده‌نگاری راهبردی فراهم می‌سازد (نظری و همکاران، ۱۳۹۹). همچنین، ارزیابی نقش نهادهای رسانه‌ای در فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی ورزش در سبد خانواده‌ها، بررسی تأثیرات فضایی و زیرساخت‌های شهری بر میزان مشارکت عمومی، و در نهایت تحلیل مدل‌های حکمرانی کارآمد در مدیریت یکپارچه ورزش همگانی، از دیگر اهداف کلیدی این مطالعه مروری و تحلیلی به شمار می‌روند تا بتوان توصیه‌هایی مبتنی بر شواهد علمی ارائه نمود.

سوالات پژوهش

به منظور سازمان‌دهی مسیر تحقیق و دستیابی سیستماتیک به اهداف تعیین شده، این پژوهش چارچوب تحلیلی خود را بر پایه پاسخگویی به چندین پرسش بنیادین بنا نهاده است که شالوده اصلی بخش‌های یافته‌ها و بحث را تشکیل می‌دهند. نخستین پرسش اساسی این است که سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی کنونی در حوزه توسعه ورزش همگانی تا چه میزان توانسته‌اند بر ارتقای شاخص‌های سلامت جسمانی و روانی جامعه تأثیرگذار باشند و چه موانعی در مسیر تحقق کامل آن‌ها وجود دارد؟ (جوادی پور و رهبری، ۱۳۹۷). دومین پرسش به این موضوع می‌پردازد که مدل حکمرانی مطلوب برای مدیریت یکپارچه و هم‌افزای ورزش همگانی نیازمند چه مؤلفه‌ها و الزاماتی است و نقش نهادهای مختلف دولتی و مدنی در این مدل چگونه تعریف می‌شود؟ سومین پرسش بر مقوله آینده‌نگاری تمرکز داشته و به دنبال یافتن پاسخ این مسئله است که با توجه به تحولات اجتماعی و تکنولوژیک، سناریوهای محتمل و مطلوب برای آینده ورزش همگانی کدامند و سیاست‌گذاران چگونه باید برای مواجهه با این عدم قطعیت‌ها آماده شوند؟ و در نهایت، رسانه‌های جمعی و سیاست‌های توسعه فضایی شهری با چه سازوکارها و ابزارهایی می‌توانند روند نهادینه‌سازی ورزش در کانون خانواده‌ها را تسهیل نموده و به عنوان بازوهای اجرایی سیاست‌های کلان سلامت عمل نمایند؟ (مشتاقی و همکاران، ۱۴۰۱).

تعاریف و مبانی نظری پژوهش

مفهوم‌شناسی سیاست‌گذاری عمومی و ورزش همگانی

درک عمیق از ارتباط میان ورزش و سلامت، پیش از هر چیز مستلزم بررسی دقیق مفاهیم بنیادین در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و جامعه‌شناسی ورزش است. ورزش همگانی در جامع‌ترین تعریف خود، به کلیه فعالیت‌های بدنی، بازی‌ها و تمرینات ورزشی اطلاق می‌شود که با هدف کسب سلامتی، نشاط، پر کردن مطلوب اوقات فراغت و توسعه روابط اجتماعی، به دور از فشارهای ناشی از رقابت‌های حرفه‌ای و قهرمانی توسط عموم مردم انجام می‌پذیرد. این مفهوم، نشان‌دهنده یک رویکرد دموکراتیک به مقوله ورزش است که حق دسترسی به امکانات حرکتی را برای تمامی افراد جامعه فارغ از سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و سطح توانمندی‌های جسمانی به رسمیت می‌شناسد (رو، ۲۰۱۵). از منظر سیاست‌گذاری عمومی، توسعه ورزش همگانی دیگر یک انتخاب رفاهی و حاشیه‌ای برای دولت‌ها تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان یک ابزار مداخله‌گر قدرتمند برای حل چالش‌های کلان اجتماعی نظیر بزهکاری، انزوای اجتماعی و افت بهره‌وری نیروی کار شناخته می‌شود. سیاست‌گذاری در این عرصه، شامل تدوین قوانین، تخصیص بودجه‌های حمایتی، ایجاد زیرساخت‌های کالبدی و راهاندازی کمپین‌های آموزشی است که باید با دقت و انسجام بالایی در سطح ملی و استانی هدایت و راهبری شوند (ژو، ۲۰۲۵). بدون یک سیاست منسجم، اقدامات مقطعی نمی‌توانند به تغییرات پایدار در رفتار جامعه منجر گردند.

پایاده سازی موفق این سیاستها نیازمند استقرار یک مدل حکمرانی اثربخش و پویا است که بتواند منافع و ظرفیت های تمامی ذی نفعان را هم راستا سازد. حکمرانی ورزش همگانی بر خلاف مدیریت سنتی که مبتنی بر دستورات از بالا به پایین است، بر شبکه سازی، شفافیت، مشارکت نهادهای مدنی، شهرداری ها، باشگاه های خصوصی و سازمان های مردم نهاد تأکید دارد و تلاش می کند تا مسئولیت توسعه سلامت را میان تمامی ارکان جامعه توزیع نماید (کشاورز، ۱۳۹۹). در این مدل، دولت بیشتر نقش تنظیم گر، تسهیل گر و ناظر را بر عهده دارد و امور اجرایی به سطوح پایین تر و نهادهای محلی واگذار می شود تا برنامه ها بیشترین تطابق را با نیازهای بومی و فرهنگی مناطق مختلف داشته باشند. همچنین، ارزیابی سیاست های اتخاذ شده نیازمند تدوین شاخص های عملکردی دقیقی است که بتوانند میزان اثربخشی برنامه ها را در بازه های زمانی مشخص اندازه گیری کنند. بررسی ها نشان می دهد که فقدان ابزارهای دقیق پایش و ارزیابی در بسیاری از برنامه های ملی توسعه ورزش، باعث شده است تا انحراف از اهداف اولیه به موقع شناسایی نشده و منابع تخصیص یافته بهینه سازی نگردند (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۴). از این رو، استقرار نظام های پایش و ارزیابی مبتنی بر داده های آماری، از ارکان جدایی ناپذیر در مبانی نظری سیاست گذاری ورزشی مدرن به شمار می رود که شفافیت عملکردی را تضمین می نماید.

جدول ۱: تعاریف تخصصی و شاخص های ارزیابی در سیاست گذاری ورزش همگانی

ردیف	مفهوم / متغیر کلیدی	تعریف تخصصی در ادبیات برنامه ریزی ورزشی	اهمیت راهبردی در ارزیابی شاخص های سلامت
۱	ورزش همگانی (Sport for All)	پرداختن مستمر آحاد جامعه به فعالیت های بدنی با هدف ارتقای سلامت، نشاط و توسعه روابط اجتماعی بدون هدف گذاری قهرمانی.	پایه و اساس پیشگیری اولیه از بیماری های مزمن و استراتژی کلیدی در ارتقای کیفیت زندگی عمومی.
۲	حکمرانی ورزشی (Sports Governance)	سیستم شبکه ای از قوانین، فرآیندها و تعاملات نهادی که نحوه هدایت، کنترل و پاسخگویی سازمان های متولی ورزش را تعیین می کند.	تضمین کننده توزیع عادلانه منابع، جلوگیری از فساد و ایجاد هم افزایی میان بخش دولتی و خصوصی.
۳	سواد بدنی (Physical Literacy)	انگیزه، اعتماد به نفس، شایستگی جسمانی و دانش لازم برای ارزش گذاری و تقبل مسئولیت در قبال درگیر شدن در فعالیت های بدنی در طول عمر.	پیش نیاز شناختی و روانی برای نهادینه سازی سبک زندگی فعال در کودکان و تداوم آن در بزرگسالی.
۴	سرمایه ورزشی (Sporting Capital)	مجموعه ای از توانمندی های فیزیولوژیک، روان شناختی و اجتماعی که مشارکت پایدار	شاخصی حیاتی برای سنجش میزان آمادگی جامعه در پذیرش و

همراهی با سیاست‌های توسعه ورزش.	فرد در فعالیت‌های ورزشی را تسهیل می‌نماید.		
تغییر پارادایم از پزشکی درمان محور به سیاست‌گذاری پیشگیری محور از طریق تشویق به تحرک مداوم.	معیارهایی که وضعیت سلامت فرد را نه تنها بر اساس عدم ابتلا به بیماری، بلکه بر مبنای سطح پویایی، استقامت و سلامت روان ارزیابی می‌کنند.	شاخص‌های سلامت اکتیو (Active Health)	۵

ادغام راهبردی ورزش و نظام سلامت ملی

مبحث ادغام سیستماتیک برنامه‌های توسعه ورزش همگانی با استراتژی‌های کلان نظام سلامت، یکی از پیشرفته‌ترین مباحث در مبانی نظری سیاست‌گذاری عمومی معاصر محسوب می‌شود. در دهه‌های گذشته، سیستم‌های بهداشت و درمان عمده تمرکز و بودجه خود را معطوف به ساخت بیمارستان‌ها، تولید دارو و ارائه خدمات درمانی پس از بروز بیماری می‌کردند، اما با افزایش تصاعدی هزینه‌های پزشکی و تغییر الگوی بیماری‌ها به سمت عارضه‌های مرتبط با سبک زندگی، رویکرد ادغام مطرح گردید. این رویکرد تأکید دارد که ورزش نباید به عنوان یک فعالیت سرگرم‌کننده و مجزا از چرخه بهداشت دیده شود، بلکه باید به عنوان یک داروی رایگان و یک مداخله درمانی در نسخه‌های پزشکی گنجانده شود و سیاست‌های بهداشتی به طور مستقیم از برنامه‌های ترویج ورزش حمایت مالی و قانونی نمایند (گو، ۲۰۲۴). مدل‌های یکپارچگی ورزش و سلامت پیشنهاد می‌کنند که خانه‌های بهداشت محلی و کلینیک‌های پزشکی باید ارتباط ارگانیک و سیستماتیکی با باشگاه‌های ورزشی محله، پارک‌ها و مربیان سلامت داشته باشند تا زنجیره‌ای پیوسته از غربالگری تا تجویز فعالیت بدنی برای شهروندان شکل گیرد. این انسجام ساختاری می‌تواند اثربخشی سیاست‌های پیشگیرانه را به طور چشمگیری افزایش دهد.

از منظر شاخص‌های کلان توسعه پایدار که توسط سازمان ملل متحد تدوین شده است، ورزش همگانی نه تنها در هدف سوم (تضمین زندگی سالم و ترویج رفاه برای همه در تمام سنین) نقشی کلیدی دارد، بلکه به عنوان یک ابزار توانمندساز در تحقق اهداف مرتبط با کاهش نابرابری‌ها، ایجاد شهرهای پایدار و آموزش باکیفیت نیز شناخته می‌شود. ارتباط تنگاتنگ میان شاخص‌های مالی، اقتصادی و فرهنگی با میزان توسعه‌یافتگی زیرساخت‌های ورزشی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در ورزش همگانی، بازدهی چندبعدی دارد و علاوه بر کاهش هزینه‌های درمانی مستقیم، با کاهش روزهای غیبت از کار و ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی، به رشد تولید ناخالص داخلی کشورها کمک شایانی می‌نماید (پاونا و همکاران، ۲۰۲۲). بنابراین، تبیین دقیق این روابط در اسناد بالادستی و متقاعد ساختن تصمیم‌گیران عرصه اقتصاد کلان نسبت به بازگشت سرمایه در پروژه‌های توسعه ورزش همگانی، از مأموریت‌های اصلی پژوهشگران و سیاست‌گذاران این حوزه است. تدوین یک چارچوب مفهومی منسجم که بتواند تأثیرات متقابل و چندسویه میان ابعاد سلامت فعال و زیرساخت‌های ورزشی را مدل‌سازی نماید، برای راهبری صحیح برنامه‌های توسعه ملی امری کاملاً ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۵).

نهادینه‌سازی ورزش در خانواده و تأثیرات فضایی

در واکاوی مبانی نظری توسعه ورزش همگانی، نقش نهادهای اجتماعی پایه‌ای به ویژه خانواده، به عنوان بستری حیاتی برای شکل‌گیری الگوهای رفتاری پایدار مورد توجه قرار می‌گیرد. فرآیند نهادینه‌سازی ورزش به معنای تبدیل شدن فعالیت بدنی از یک رفتار تفننی و مقطعی به یک نیاز اساسی، ارزش فرهنگی و عادت روزمره در سبک زندگی افراد است. جامعه‌شناسان ورزشی معتقدند که پایه‌های سواد بدنی و سرمایه ورزشی افراد در سنین کودکی و در محیط خانواده پی‌ریزی می‌شود و نگرش والدین، سطح حمایت‌های عاطفی آنان و همچنین میزان مشارکت عملی آن‌ها در فعالیت‌های حرکتی مشترک، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت ورزشی فرزندان در آینده به شمار می‌روند (کارگر شریف آباد و همکاران، ۱۴۰۱). از این رو، سیاست‌گذاری‌های کارآمد نباید صرفاً معطوف به ایجاد کمپین‌های تبلیغاتی فردمحور باشند، بلکه باید با طراحی رویکردهای ورزشی خانوادگی، ارائه تسهیلات به خانواده‌های فعال و گنجاندن برنامه‌های آموزش والدین در نظام آموزشی، محیط خانواده را به عنوان اصلی‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری ورزشی تقویت نمایند. بدون همراهی و همسویی ارزش‌های خانوادگی با سیاست‌های کلان، هرگونه تلاش برای ترویج ورزش همگانی در سطح جامعه با مقاومت‌ها و ریزش‌های شدیدی در مرحله اجرا مواجه خواهد شد که اثربخشی برنامه‌ها را به حداقل می‌رساند.

علاوه بر متغیرهای اجتماعی، ابعاد کالبدی و فضایی شهرها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست سیاست‌های توسعه ورزش همگانی ایفا می‌کنند. نظریه «عدالت فضایی» در برنامه‌ریزی شهری تأکید دارد که دسترسی به فضاهای سبز، پارک‌های مجهز، مسیرهای ایمن پیاده‌روی و سالن‌های ورزشی عمومی باید به صورت متوازن و عادلانه در سطح شهر توزیع گردد و سرانه ورزشی برای تمامی دهک‌های درآمدی و در تمامی محلات به یک میزان تأمین شود. توزیع نابرابر این امکانات، منجر به محرومیت اقشار آسیب‌پذیر از مواهب سلامت‌بخش ورزش شده و به تشدید نابرابری‌های بهداشتی در جامعه دامن می‌زند (محمدی خراجو و همکاران، ۱۳۹۹). سیاست‌های توسعه فضایی باید مبتنی بر ادغام فرصت‌های حرکتی در طراحی مبلمان شهری باشد، به گونه‌ای که انجام فعالیت بدنی به آسان‌ترین، ایمن‌ترین و ارزان‌ترین گزینه برای شهروندان در تردهای روزمره تبدیل گردد. این رویکرد که نیازمند هماهنگی کامل میان شهرداری‌ها، ادارات ورزش و سازمان‌های محیط زیست است، می‌تواند کالبد خشن شهرها را به محیط‌هایی دوستدار سلامت تغییر داده و با کاهش اتکا به وسایل نقلیه موتوری، همزمان به ارتقای سلامت فردی و کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی کمک شایانی نماید (کامپیلو-سانچز و همکاران، ۲۰۲۵).

آینده‌نگاری راهبردی در سیاست‌گذاری ورزشی

مواجهه با تحولات پرشتاب تکنولوژیک، تغییرات دموگرافیک از جمله سالمندی جمعیت و نوسانات اقتصادی، رویکردهای سنتی در برنامه‌ریزی ورزشی را ناکارآمد ساخته است و ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای آینده‌پژوهی را بیش از پیش نمایان می‌کند. آینده‌نگاری راهبردی، به جای تکیه بر پیش‌بینی‌های خطی مبتنی بر گذشته، تلاش می‌کند تا با شناسایی پیش‌ران‌های کلیدی، روندهای نوظهور و عدم قطعیت‌های حیاتی، دامنه وسیعی از آینده‌های ممکن و محتمل را ترسیم نماید (فرخ شاهی نیا و همکاران، ۱۴۰۰). در مدیریت ورزش همگانی، استفاده از تکنیک‌های سناریونویسی به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد تا برای شرایط متفاوتی نظیر بحران‌های اقتصادی، پاندمی‌های بهداشتی و یا ظهور فناوری‌های جدید ورزشی آماده باشند و برنامه‌های منعطف و تاب‌آورتری تدوین کنند. شناسایی عوامل تعالی‌ساز نظیر توسعه فناوری‌های پوشیدنی هوشمند، گسترش ورزش‌های الکترونیک و تغییر الگوهای اوقات فراغت، نیازمند هوشمندی

راهبردی است تا بتوان از این تهدیدات بالقوه، فرصتهایی برای ترغیب نسل جدید به تحرک بدنی خلق نمود (تابش و همکاران، ۱۴۰۰). این رویکرد، مدیریت ورزش را از یک سیستم واکنش گرا به یک نهاد پیش کنش گر و آینده ساز ارتقا می دهد.

جدول ۲: الزامات نظری و ساختاری در فرآیند سیاست گذاری و نهادینه سازی ورزش همگانی

ردیف	مؤلفه ساختاری سیاست گذاری	کارکرد در سیستم یکپارچه توسعه ورزش همگانی	استراتژی های مداخله و بهینه سازی اجرایی
۱	نهادینه سازی در محیط خانواده	تبدیل فعالیت بدنی به یک ارزش محوری و الگوی رفتاری پایدار در نظام ارزشی خانواده.	برگزاری فستیوال های تفریحی-ورزشی خانواده محور و اعطای مشوق های مالی به خانواده های فعال.
۲	توسعه زیرساخت های فضایی	تأمین کالبد فیزیکی ایمن، استاندارد و در دسترس برای انجام مداوم فعالیت های حرکتی.	طراحی و احداث شبکه های پیوسته دوچرخه سواری در سطح شهر و توزیع عادلانه بوستان های ورزشی محله ای.
۳	هم افزایی نهادی و حکمرانی	جلوگیری از موازی کاری، تجمیع منابع و ایجاد یکصدایی در برنامه های کلان توسعه ورزش.	تشکیل شوراهای عالی ورزش با حضور نمایندگان وزارتخانه های بهداشت، آموزش، و شهرداری ها.
۴	آینده نگاری و تاب آوری	آماده سازی نظام مدیریتی برای مواجهه با شوک های بیرونی و تغییرات سریع سبک زندگی.	رصد مداوم کلان روندهای جهانی و تدوین سناریوهای منعطف در تخصیص بودجه های ورزشی.
۵	ارتباطات رسانه ای و فرهنگ سازی	آگاهی بخشی عمومی نسبت به خطرات بی تحرکی و برندسازی برای رویدادهای ورزش همگانی.	تولید مستمر محتوای جذاب چندرسانه ای و استفاده از الگوهای مرجع برای ترویج سبک زندگی فعال.

پیشینه پژوهش

بررسی متون و سوابق پژوهشی در حوزه سیاست گذاری ورزش همگانی نشان دهنده یک سیر تکاملی از تحقیقات توصیفی محض به سمت مطالعات تحلیلی، آینده نگارانه و مبتنی بر مدل سازی های ساختاری است. در سطح بین المللی، پژوهشگران به طور فزاینده ای بر روی ارتباط مستقیم میان سیاست های عمومی ورزش و شاخص های کلان بهداشت تمرکز کرده اند. به عنوان نمونه، مطالعات موردی در زمینه تأثیر سیاست های بهداشتی بر ترویج ورزش نشان می دهد که زمانی که دولت ها یارانه های درمانی را به فعالیت های ورزشی پیشگیرانه اختصاص می دهند، نرخ مشارکت عمومی به شکل معناداری افزایش می یابد که این امر مؤید قدرت ابزارهای مالی در جهت دهی به رفتار شهروندان است (گو، ۲۰۲۴). همچنین، در واکاوی تأثیرات محلی، پژوهش ها ثابت کرده اند که پیاده سازی هدفمند سیاست های ورزشی توسط مدیریت شهری، رابطه معکوس و مستحکمی با شیوع بیماری های مزمن نظیر عوارض قلبی و عروقی دارد؛ به طوری که در مناطق با تراکم بالاتر

زیرساخت های ورزشی عمومی، نرخ بستری های مرتبط با این بیماری ها به شدت کاهش یافته است (ویگاس و همکاران، ۲۰۲۴). این یافته ها، توجیه اقتصادی قدرتمندی برای توسعه اماکن ورزشی در مقیاس خرد محله ای فراهم می آورند. در حوزه مطالعات کلان و تطبیقی، تحلیل ابزارهای سیاست گذاری نشان می دهد که موفقیت در توسعه خدمات ورزشی عمومی نیازمند یک چارچوب تحلیلی سه بعدی شامل ابزارهای سیاستی (نظیر مشوق ها، اجبارها و ظرفیت سازی)، اهداف توسعه ای و مکانیسم های حکمرانی است و کشورهایی که توانسته اند تعادل مناسبی میان این ابعاد ایجاد کنند، دستاوردهای چشمگیری در ارتقای سلامت عمومی داشته اند (ژو، ۲۰۲۵). از سوی دیگر، پژوهش هایی که رویکرد توسعه پایدار را مبنای کار خود قرار داده اند، استدلال می کنند که برنامه های ارتقای فعالیت بدنی باید به طور صریح با اهداف هفده گانه توسعه پایدار سازمان ملل (SDGs) پیوند بخورند تا بتوانند حمایت های سیاسی و مالی نهادهای بین المللی و ملی را جلب نموده و به عنوان یک استراتژی جامع برای بهبود کیفیت زندگی تلقی گردند (اسپنس و همکاران، ۲۰۲۵؛ کامپیلو-سانچز و همکاران، ۲۰۲۵). این مطالعات کلان تأکید دارند که ورزش دیگر پدیده ای مجزا نیست، بلکه در کانون استراتژی های تاب آوری اجتماعی و سلامت فعال قرار دارد.

در بستر داخلی و با نگاهی به تحقیقات انجام شده در ایران، پژوهشگران گام های ارزشمندی در جهت تدوین مدل های بومی و آینده نگاری برداشته اند. در حوزه حکمرانی، مطالعات نشان داده است که مدل مطلوب ورزش همگانی در ایران نیازمند تمرکززدایی، شفافیت مالی و مشارکت فعال بخش خصوصی و شهرداری هاست و سیستم متمرکز دولتی به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای متنوع جامعه نیست (کشاورز، ۱۳۹۹). همچنین، تحلیل سیاست ها و راهبردهای نظام جامع توسعه ورزش کشور حاکی از آن است که به دلیل فقدان ضمانت های اجرایی مستحکم و عدم تخصیص بودجه های پایدار، بسیاری از اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی در مرحله اجرا با شکست مواجه شده و نیازمند بازنگری اساسی و ایجاد مکانیزم های نظارتی دقیق تر هستند (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۴). افزون بر این، پژوهش های متعددی بر نقش بی بدیل رسانه های جمعی به عنوان ابزاری قدرتمند برای تغییر نگرش ها و فرهنگ سازی در زمینه ورزش همگانی تأکید کرده و نشان داده اند که تولید محتوای مستمر و هدفمند، عامل کلیدی در ترغیب شهروندان به تحرک بدنی است (یزدانی، ۱۳۹۲؛ مشتاقی و همکاران، ۱۴۰۱).

بخش مهمی از ادبیات داخلی در سال های اخیر به آینده پژوهی در ورزش همگانی اختصاص یافته است. شناسایی عوامل کلیدی تعالی ساز و تدوین سناریوهای مطلوب نشان می دهد که توسعه فناوری، تغییر سبک زندگی و وضعیت اقتصادی خانوارها، مهم ترین پیش ران هایی هستند که آینده این حوزه را شکل خواهند داد و سیاست گذاران باید برنامه های خود را بر مبنای این متغیرهای غیرقابل کنترل تنظیم نمایند (تابش و همکاران، ۱۴۰۰؛ شهریاری و همکاران، ۱۴۰۲). تعیین عدم قطعیت های کلیدی در افق های زمانی بلندمدت (نظیر افق ۱۴۱۲) تأکید می کند که بدون استقرار یک نظام دیده بانی استراتژیک، مدیریت ورزش همگانی همواره دچار غافلگیری خواهد شد (نظری و همکاران، ۱۳۹۹؛ فرخ شاهی نیا و همکاران، ۱۴۰۰). در نهایت، تحلیل های ساختاری از وضعیت آینده نشان می دهد که ادغام فضایی ورزش در توسعه شهری و توجه به نهاد خانواده به عنوان پایگاه اصلی ترویج سلامت، مهم ترین راهبردهایی هستند که می توانند اثرات پایدار و عمیقی بر بهبود شاخص های بهداشتی در کشور داشته باشند (محمدی خراجو و همکاران، ۱۳۹۹؛ کارگر شریف آباد و همکاران، ۱۴۰۱). جدول زیر خلاصه ای از رویکردها و نتایج کلیدی این پژوهش ها را به تصویر می کشد.

جدول ۳: خلاصه پیشینه پژوهش های انجام شده در حوزه سیاست گذاری ورزش همگانی و سلامت

محققان و سال انتشار	تمرکز و هدف اصلی پژوهش	روش و رویکرد تحقیق	دستاوردهای کلیدی و نتایج حاصله
ژو (۲۰۲۵)	تحلیل چارچوب ابزارهای سیاستی و حکمرانی ورزشی	تحلیل اسنادی و چارچوب X-Y-Z	موفقیت سیاستها در گرو تعادل میان ابزارهای تشویقی، ظرفیت سازی نهادی و شفافیت حکمرانی است.
ویگاس و همکاران (۲۰۲۴)	بررسی تأثیر سیاستهای محلی بر بیماریهای قلبی	تحلیل فضایی و دادههای سلامت	توسعه زیرساختهای ورزشی در مقیاس محله، رابطه مستقیمی با کاهش محسوس بستریهای قلبی-عروقی دارد.
حق علی و همکاران (۱۴۰۵)	تحلیل ساختاری عوامل مؤثر بر آینده ورزش همگانی	مدل سازی ساختاری تفسیری (ISM)	متغیرهای کلان اقتصادی و سیاست گذاریهای حمایتی بالاترین قدرت نفوذ را در تعیین آینده ورزش دارند.
شهریاری و همکاران (۱۴۰۲)	تدوین سناریوهای آینده مطلوب ورزش همگانی	روش سناریونویسی و آینده پژوهی	سناریوهای مبتنی بر توسعه فناوریهای نوین ورزشی و مشارکت فعال شهرداریها، مطلوب ترین وضعیت را ترسیم می کنند.
کشاوری (۱۳۹۹)	تدوین مدل حکمرانی یکپارچه ورزش همگانی ایران	کیفی و نظریه داده بنیاد	تمرکززدایی، جلب مشارکت بخش خصوصی و شفافیت مالی ارکان اصلی مدل مطلوب حکمرانی ورزشی هستند.
مشتاقی و همکاران (۱۴۰۱)	نقش رسانه های جمعی در توسعه سلامت از طریق ورزش	توصیفی-پیمایشی	رسانه ها با رفع موانع نگرشی و تولید محتوای آموزشی، نقشی کاتالیزوری در توسعه ورزش همگانی ایفا می کنند.
محمدی خراجو و همکاران (۱۳۹۹)	تأثیر فضایی ورزش همگانی بر توسعه سلامت شهری	تحلیل مکانی و همبستگی	توزیع عادلانه امکانات ورزشی در سطح شهر، عامل کلیدی در ارتقای سرانه فعالیت بدنی شهروندان است.
جوادی پور و رهبری (۱۳۹۷)	راهبردها و برنامه های توسعه ورزش همگانی در ایران	تحلیل استراتژیک (SWOT)	ضعف در منابع مالی پایدار و فقدان هماهنگی بین بخشی، مهم ترین موانع در اجرای سند توسعه ورزش می باشند.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی، تحلیلی و از نوع مطالعات مروری سیستماتیک تدوین شده است تا بتواند ابعاد کلان و خرد سیاست گذاری ورزش همگانی را به دقت موشکافی نماید. با توجه به ماهیت سیاست گذاران و ساختاری موضوع، فرآیند گردآوری داده ها منحصرأ با رویکرد کتابخانه ای و از طریق جستجوی جامع در پایگاه های اطلاعاتی معتبر بین المللی و ملی، مقالات علمی-پژوهشی، کتب تخصصی مدیریت ورزشی، و اسناد بالادستی توسعه صورت پذیرفته است. در این فرآیند جستجو، کلیدواژه های تخصصی نظیر حکمرانی ورزشی، آینده نگاری، شاخص های سلامت عمومی و توسعه پایدار به عنوان فیلترهای اصلی برای استخراج منابع مرتبط به کار گرفته شدند. پس از ارزیابی کیفی و غربالگری مستندات، داده های استخراج شده با رویکردی انتقادی دسته بندی و مورد تحلیل مضمونی قرار گرفتند تا ضمن پاسخگویی به سؤالات تحقیق، چارچوبی منسجم برای درک روابط میان متغیرهای کلان ارائه گردد. استفاده از این روش مروری، امکان تجمیع دانش پراکنده موجود، شناسایی شکاف های تحقیقاتی و استنتاج های مبتنی بر شواهد علمی را به منظور ارائه راهکارهای عملیاتی برای سیاست گذاران حوزه ورزش و بهداشت فراهم آورده است.

یافته های پژوهش

تحلیل ساختاری حکمرانی و سیاست گذاری کلان ورزش همگانی

بررسی و واکاوی دقیق ساختارهای مدیریتی نشان می دهد که پیاده سازی موفقیت آمیز سیاست های مرتبط با توسعه فعالیت های بدنی، به شدت نیازمند یک مدل حکمرانی یکپارچه، شفاف و مبتنی بر مشارکت تمامی ذی نفعان اجتماعی و دولتی است. در بسیاری از سیستم های اجرایی، فقدان هماهنگی میان سازمان های متولی منجر به موازی کاری، هدررفت منابع مالی و عدم تحقق اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی می گردد که این آسیب نیازمند اصلاحات بنیادین در نظام سیاست گذاری است (کشاوری، ۱۳۹۹). برای دستیابی به بالاترین سطح از اثربخشی، نهادهای دولتی باید از نقش تصدی گری و مداخله مستقیم در امور اجرایی فاصله گرفته و بیشتر به عنوان یک تنظیم گر، ناظر و تسهیل کننده بسترها عمل نمایند. این رویکرد حکمرانی نوین تأکید دارد که قدرت و مسئولیت باید به صورت متوازن میان وزارتخانه های مرتبط، شهرداری ها، سازمان های مردم نهاد و باشگاه های خصوصی توزیع گردد تا برنامه های ورزشی با انعطاف پذیری بیشتری در سطح محلات پیاده سازی شوند (ژو، ۲۰۲۵). استقرار چنین نظامی مستلزم ایجاد شبکه های ارتباطی قدرتمند و وضع قوانین شفاف است که حدود وظایف هر نهاد را به دقت مشخص کرده و از تداخل مأموریت ها به شدت جلوگیری به عمل آورد.

در ادامه تحلیل ابعاد سیاست گذاری، یافته ها حاکی از آن است که تدوین راهبردها و برنامه های جامع توسعه ورزش نیازمند شناخت عمیق از نیازها، محدودیت ها و ظرفیت های بومی هر منطقه جغرافیایی است و نمی توان نسخه ای واحد را برای تمامی استان ها تجویز نمود. بررسی موانع موجود نشان می دهد که محدودیت در تأمین منابع مالی پایدار، کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه مدیریت ورزشی و ضعف در سیستم های پایش و ارزیابی عملکرد، از مهم ترین چالش های پیش روی مدیران در اجرای برنامه های کلان به شمار می روند (جوادی پور و رهبری، ۱۳۹۷). برای غلبه بر این موانع بازدارنده، سیاست گذاران باید از ابزارهای تشویقی متعددی نظیر اعطای معافیت های مالیاتی به حامیان مالی بخش خصوصی و تخصیص یارانه های هدفمند به اقشار آسیب پذیر استفاده نمایند تا انگیزه مشارکت همگانی به شکل ملموسی

افزایش یابد. همچنین، ارتقای سطح سرمایه ورزشی در میان احاد جامعه نیازمند یک برنامه ریزی بلندمدت و استراتژیک است که از طریق آموزش های پایه در مدارس و ایجاد فرصت های برابر برای تجربه فعالیت های حرکتی متنوع محقق می گردد (رو، ۲۰۱۵). این سرمایه گذاری زیربنایی، در نهایت به شکل گیری یک جامعه فعال و پویا منجر خواهد شد که در آن ورزش به عنوان یک هنجار پذیرفته شده اجتماعی شناخته می شود.

علاوه بر الزامات ساختاری، انطباق سیاست های ورزشی با شاخص های کلان اقتصاد و توسعه پایدار، یکی دیگر از ارکان اساسی در یافته های این پژوهش محسوب می شود که توجه ویژه تصمیم سازان را می طلبد. مطالعات اقتصادی به روشنی اثبات کرده اند که سرمایه گذاری در توسعه اماکن تفریحی و ورزشی، نه تنها یک هزینه مصرفی نیست، بلکه یک سرمایه گذاری پربازده است که از طریق کاهش نرخ غیبت از کار، افزایش بهره وری نیروی انسانی و تقلیل هزینه های سنگین درمانی، به رشد تولید ناخالص داخلی کمک شایانی می نماید (پاونا و همکاران، ۲۰۲۲). متقاعد ساختن نهادهای قانون گذار برای تخصیص بودجه های کلان به بخش ورزش همگانی، نیازمند ارائه مستندات متقن و گزارش های تحلیلی دقیقی است که بازگشت سرمایه در این حوزه را با ادبیات اقتصادی تشریح نماید. در همین راستا، مطالعه سیاست ها و استراتژی های نظام جامع نشان می دهد که بدون وجود ضمانت های اجرایی مستحکم قانونی و حمایت های سیاسی در عالی ترین سطوح مدیریتی، بهترین برنامه های تئوریک نیز در مرحله عمل عقیم مانده و به نتایج مطلوب و ملموسی دست نخواهند یافت (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین، هم راستایی اسناد توسعه ورزش با برنامه های کلان اقتصادی کشور یک ضرورت انکارناپذیر است.

جدول ۴: مؤلفه های ارزیابی اثربخشی در سیاست گذاری کلان ورزش همگانی

ردیف	متغیرهای کلیدی حکمرانی	توصیف سازوکار اجرایی در سیاست گذاری	پیامد مورد انتظار در توسعه ورزش
۱	تمرکززدایی اداری و مالی	تفویض اختیارات برنامه ریزی و بودجه بندی به هیئت های ورزشی استانی و شهرداری های محلی.	افزایش سرعت عمل و انطباق برنامه ها با نیازهای فرهنگی و اقلیمی مناطق مختلف.
۲	مشارکت بخش خصوصی	ایجاد جذابیت های سرمایه گذاری از طریق معافیت های مالیاتی و تسهیل صدور مجوز باشگاه ها.	توسعه سریع زیرساخت های فیزیکی بدون تحمیل بار مالی اضافی بر بودجه محدود دولت.
۳	شفافیت و پاسخگویی	استقرار سامانه های الکترونیک برای رصد لحظه ای تخصیص بودجه ها و میزان پیشرفت پروژه ها.	جلوگیری از فساد ساختاری، ارتقای اعتماد عمومی و بهینه سازی مصرف منابع موجود.

۴	پایش مستمر شاخص‌ها	استفاده از ابزارهای آماری برای سنجش نرخ مشارکت، سرانه فضای ورزشی و میزان رضایت‌مندی.	شناسایی سریع انحرافات از برنامه‌های مصوب و اعمال اصلاحات راهبردی در زمان مناسب.
---	--------------------	--	---

تأثیر سیاست‌های ورزش همگانی بر شاخص‌های سلامت و پیشگیری از بیماری‌ها

ارزیابی دقیق تأثیرات فیزیولوژیک و بهداشتی توسعه ورزش همگانی نشان می‌دهد که ادغام هدفمند این حوزه با سیاست‌های کلان نظام سلامت، می‌تواند به عنوان یک استراتژی انقلابی در پیشگیری از بیماری‌های مزمن عمل نماید. مدل‌های یکپارچگی سلامت فعال تأکید دارند که سیستم‌های بهداشتی باید از رویکردهای صرفاً درمان‌محور که هزینه‌های سرسام‌آوری به دنبال دارند، به سمت رویکردهای پیشگیرانه و مبتنی بر تغییر سبک زندگی گذار نمایند تا اثربخشی مداخلات افزایش یابد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۵). در این پارادایم نوین، پزشکان و متخصصان بهداشت عمومی موظفند که فعالیت بدنی منظم را دقیقاً مشابه با یک داروی حیاتی برای مراجعین خود تجویز نمایند و شبکه‌های بهداشتی باید امکانات لازم برای اجرای این نسخه‌های ورزشی را از طریق ارجاع بیماران به مراکز ورزشی تحت پوشش بیمه فراهم آورند. این اتصال ارگانیک میان کلینیک‌های درمانی و باشگاه‌های محلی، زنجیره‌ای پیوسته از مراقبت‌های بهداشتی را ایجاد می‌کند که می‌تواند نرخ ابتلا به سندروم‌های متابولیک، چاقی مفرط و دیابت نوع دو را به صورت چشمگیری در سطح جمعیت‌های در معرض خطر کاهش دهد.

در واکاو تأثیرات محلی سیاست‌های ورزشی، نتایج تحلیل‌های فضایی و اپیدمیولوژیک ثابت کرده‌اند که پیاده‌سازی برنامه‌های حرکتی توسط مدیریت شهری، رابطه معکوس و بسیار قدرتمندی با شیوع بیماری‌های قلبی و عروقی دارد که عامل اصلی مرگ و میر در جوامع مدرن به شمار می‌رود. استقرار امکانات ورزشی رایگان در بوستان‌ها، توسعه مسیرهای ایمن برای دوچرخه‌سواری و سازماندهی رویدادهای پیاده‌روی همگانی، به صورت مستقیم منجر به افزایش ظرفیت هوایی شهروندان و تنظیم فشار خون آنان می‌گردد (ویگاس و همکاران، ۲۰۲۴). زمانی که دسترسی به فضاهای ورزشی تسهیل شود، حتی اقشار کم‌درآمدی که توانایی پرداخت هزینه‌های گزاف باشگاه‌های خصوصی را ندارند نیز می‌توانند در برنامه‌های سلامت‌محور مشارکت جویند که این امر گامی بلند در جهت تحقق عدالت بهداشتی محسوب می‌شود. از این رو، ارزیابی سیاست‌های مداخله‌ای نشان می‌دهد که دولت‌ها باید یارانه‌های بخش درمان را به صورت پیش‌دستانه به پروژه‌های توسعه ورزش اختصاص دهند تا در درازمدت شاهد کاهش بار مالی سنگین ناشی از هزینه‌های بستری و مصرف داروهای شیمیایی باشند (گو، ۲۰۲۴). این تغییر مسیر بودجه‌ای، هوشمندانه‌ترین استراتژی برای حفظ سلامت عمومی است.

ارتباط مقوله ورزش همگانی با اهداف هفده‌گانه توسعه پایدار جهانی، بعد دیگری از یافته‌های این پژوهش را شکل می‌دهد که افق‌های جدیدی را در برنامه‌ریزی شهری می‌گشاید. ترویج فعالیت‌های بدنی نه تنها به طور مستقیم بر ارتقای سلامت جسمانی و روانی تأثیرگذار است، بلکه به عنوان یک کاتالیزور قدرتمند در تحقق اهداف مرتبط با کاهش آلودگی هوا، توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر و ایجاد جوامع پایدار و صلح‌آمیز نیز شناخته می‌شود (اسپنس و همکاران، ۲۰۲۵). طراحی محیط‌های شهری بر مبنای اصول سلامت فعال، شهروندان را ترغیب می‌کند تا به جای استفاده از خودروهای تک‌سرنشین

آلاینده، به پیاده روی و تردد پاک روی آورند که این تغییر الگو به شدت بر کیفیت هوای کلان شهرها تأثیر مثبت می گذارد. مطالعات سیستماتیک در این حوزه به سیاست گذاران پیشنهاد می کنند که پروژه های توسعه ورزشی را با پیوست های زیست محیطی و اجتماعی ادغام نمایند تا حمایت های مالی و لجستیکی نهادهای بین المللی را نیز برای اجرای آنها جلب کنند (کامپیلو-سانچز و همکاران، ۲۰۲۵). دستیابی به این چشم انداز کلان، مستلزم یک اراده ملی و هماهنگی کامل میان تمامی ارکان اجرایی و قانون گذاری در سطح کشور است.

نقش کلیدی رسانه ها و نهاد خانواده در نهادینه سازی ورزش

یافته های حاصل از تحلیل جامعه شناختی موضوع حاکی از آن است که نهاد خانواده به عنوان نخستین و مهم ترین کارگزار جامعه پذیری، نقشی بی بدیل و تعیین کننده در شکل گیری الگوهای رفتاری پایدار و نهادینه سازی ورزش در میان نسل های جدید ایفا می کند. بررسی عوامل تأثیرگذار سلامت محور نشان می دهد که نگرش مثبت والدین، میزان حمایت های عاطفی و مالی آنان و مهم تر از همه، حضور مشارکت جویانه والدین در فعالیت های حرکتی مشترک، قوی ترین پیش ران ها برای گرایش کودکان و نوجوانان به یک سبک زندگی پویا و فعال به شمار می روند (کارگر شریف آباد و همکاران، ۱۴۰۱). بنابراین، استراتژی های مداخله ای دولت نباید صرفاً معطوف به افراد مجرد یا برنامه های مدرسه محور باشند، بلکه باید خانواده را به عنوان یک واحد کل نگر در کانون سیاست گذاری های خود قرار دهند و با طراحی فستیوال های تفریحی- ورزشی ویژه خانواده ها، بسترهای لازم برای تقویت پیوندهای عاطفی از طریق ورزش را فراهم آورند. زمانی که ورزش به یک ارزش بنیادین در نظام اعتقادی خانواده تبدیل شود، مقاومت در برابر پدیده بی تحرکی به صورت خودجوش و درونی شکل می گیرد و نیاز به ابزارهای اجباری یا تبلیغات پرهزینه به شدت کاهش می یابد.

در کنار نهاد خانواده، نقش کاتالیزوری رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی در جهت دهی به افکار عمومی، تغییر نگرش های منفی و ترویج فرهنگ ورزش همگانی غیرقابل انکار و بسیار حیاتی است. رسانه ها با برخورداری از ضریب نفوذ بالا در میان اقشار مختلف، قادرند با تولید محتوای جذاب، مستندهای آموزشی مستمر و استفاده از تکنیک های متقاعدسازی، آگاهی عمومی را نسبت به خطرات مهلک ناشی از فقر حرکتی افزایش داده و ورزش را به عنوان یک نیاز ضروری در سبک روزمره خانوارها تثبیت نمایند (مشتاکی و همکاران، ۱۴۰۱). مدیریت هوشمندانه رسانه ها می تواند با برجسته سازی الگوهای موفق، پخش زنده رویدادهای همگانی و مصاحبه با متخصصان حوزه سلامت، انگیزه درونی شهروندان را برای مشارکت در برنامه های ورزشی به شکل چشمگیری تحریک نماید. با این وجود، تحلیل ها نشان می دهد که سیاست های رسانه ای در بسیاری از موارد صرفاً بر روی ورزش قهرمانی و حواشی مسابقات حرفه ای متمرکز بوده اند و سهم ورزش همگانی در کنداکتور پخش شبکه های اصلی بسیار ناچیز و حاشیه ای بوده است که این روند معیوب نیازمند اصلاح فوری است (یزدانی، ۱۳۹۲). تغییر این موازنه به نفع ورزش سلامت محور، پیش شرط هرگونه تحول فرهنگی عمیق در جامعه است.

همچنین، استفاده از کمپین های بازاریابی اجتماعی مبتنی بر تحلیل داده های مخاطبان در فضای مجازی، یکی دیگر از راهکارهای اثربخش برای نهادینه سازی ورزش است که باید در دستور کار مدیران فرهنگی قرار گیرد. پیام های رسانه ای باید به گونه ای طراحی شوند که متناسب با نیازها، دغدغه ها و شرایط سنی مخاطبان هدف باشند؛ به عنوان مثال، پیام های ترغیبی برای سالمندان باید بر روی حفظ استقلال فیزیکی و کاهش دردهای مفصلی تمرکز کنند، در حالی که برای

جوانان باید بر روی تناسب اندام، شادابی و توسعه روابط اجتماعی تأکید شود. تلفیق قدرت جریان سازی رسانه با پایگاه های مستحکم خانواده، شبکه ای نفوذناپذیر از ارزش های سلامت محور را در کالبد جامعه ایجاد می کند که هیچ گونه تغییرات اقتصادی یا سیاسی نمی تواند آن را به راحتی متزلزل سازد. از این رو، تدوین یک پیوست فرهنگی و رسانه ای قدرتمند و الزام آور برای تمامی پروژه های ملی توسعه ورزش، یک ضرورت قطعی برای تضمین موفقیت و پایداری این سیاست ها در درازمدت محسوب می گردد.

جدول ۵: ماتریس هم افزایی نهادهای اجتماعی و فرهنگی در ترویج ورزش سلامت محور

نهاد متولی / کارگزار	سازوکار اصلی در نهادینه سازی رفتار	برنامه های پیشنهادی سیاست گذاران	مداخله ای برای خروجی رفتاری در جامعه هدف
نهاد خانواده	انتقال الگوهای حرکتی از طریق یادگیری مشاهده ای و حمایت عاطفی.	اعطای بن های تخفیف خانوادگی برای استفاده از مجموعه های ورزشی و استخرها.	شکل گیری عادت های پایدار حرکتی در کودکان پیش از ورود به سنین نوجوانی.
رسانه های ملی (صدا و سیما)	تولید هنجار، برجسته سازی مفاهیم سلامت و آموزش تکنیک های صحیح تمرین.	اختصاص ساعات پربیننده به پخش برنامه های آموزش ورزش در خانه با حضور کارشناسان.	ارتقای سطح سواد بدنی و کاهش آسیب های ناشی از تمرینات غیرعلمی در میان عموم.
شبکه های اجتماعی	شبکه سازی همتایان، ایجاد چالش های مجازی سلامت و اشتراک گذاری موفقیت ها.	راه اندازی پویش های ملی پیاده روی با استفاده از اپلیکیشن های رهگیری قدم ها.	ایجاد انگیزه رقابت سالم و ترغیب به استمرار فعالیت ها در میان نسل جوان و نوجوان.
نظام آموزش و پرورش	استعدادیابی پایه، آموزش مهارت های بنیادین و الزام به تحرک روزانه.	افزایش ساعات درس تربیت بدنی و نوسازی کامل تجهیزات ورزشی در حیاط مدارس.	تضمین برخورداری تمامی دانش آموزان از حداقل زمان فعالیت فیزیکی استاندارد روزانه.

توسعه فضایی شهری، دسترسی عادلانه و ادغام ورزش در محیط های کالبدی

تحلیل ابعاد کالبدی و برنامه ریزی شهری به روشنی اثبات می کند که موفقیت سیاست های توسعه ورزش همگانی وابستگی شدیدی به نحوه توزیع عادلانه فضاهای ورزشی و ادغام فرصت های حرکتی در بافت کالبدی شهرها دارد. نظریه عدالت فضایی تأکید می ورزد که تمامی شهروندان، فارغ از محل سکونت در مناطق برخوردار یا حاشیه نشین، باید از دسترسی آسان، ایمن و پیاده مدار به زیرساخت های ورزشی استاندارد بهره مند باشند، چرا که توزیع نامتوازن این امکانات به طور

مستقیم منجر به تشدید نابرابری های بهداشتی و افزایش بیماری ها در مناطق محروم می گردد (محمدی خراجو و همکاران، ۱۳۹۹). سیاست گذاری فضایی مطلوب نیازمند آن است که مدیریت شهری با استفاده از سیستم های اطلاعات جغرافیایی، شعاع عملکردی بوستان ها و مجموعه های ورزشی را به دقت تحلیل نموده و لکه های کور خدماتی را شناسایی نماید تا بودجه های عمرانی را به صورت هدفمند به مناطق فاقد سرانه کافی تزریق کند. توسعه ایستگاه های ورزش صبحگاهی مجهز به تجهیزات بدنسازی پارکی، بهینه سازی مسیره های پیاده روی حاشیه رودخانه ها و ایجاد شبکه های امن برای تردد دوچرخه سواران، از جمله اقدامات زیربنایی هستند که شهر را از یک محیط متخاصم و ماشین محور، به بستری حامی سلامت و تحرک تبدیل می نمایند.

آینده نگاری راهبردی و تدوین سناریوهای مطلوب در مدیریت ورزش

بخش پایانی یافته های پژوهش به ضرورت اتخاذ رویکردهای آینده پژوهانه در مدیریت کلان ورزش اختصاص دارد که در شرایط پرنوسان کنونی امری کاملاً حیاتی است. تحولات پرشتاب در حوزه های تکنولوژی، تغییرات بافت جمعیتی و نوسانات متغیرهای کلان اقتصادی، رویکردهای برنامه ریزی واکنشی و کوتاه مدت را به شدت ناکارآمد ساخته است و لزوم استقرار نظام های آینده نگاری راهبردی را نمایان می سازد (فرخ شاهی نیا و همکاران، ۱۴۰۰). استفاده از روش های سناریونویسی پیشرفته به سیاست گذاران این امکان را می دهد که با شناسایی پیش ران های اصلی مؤثر بر نرخ مشارکت عمومی، آمادگی خود را برای مواجهه با شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی در افق های زمانی بلندمدت حفظ نمایند (نظری و همکاران، ۱۳۹۹). تحلیل وضعیت های محتمل نشان می دهد که سناریوهای مطلوب تنها زمانی محقق می گردند که مؤلفه هایی نظیر توسعه فناوری های نوین ارتباطی در ورزش، افزایش چشمگیر سرمایه گذاری بخش خصوصی و تغییر نگرش مدیران ارشد به مقوله ورزش به صورت همزمان فعال گردند (شهریاری و همکاران، ۱۴۰۲).

در این راستا، شناسایی دقیق عوامل کلیدی و نیروهای تعالی ساز که دارای بالاترین ضریب تأثیرگذاری بر ساختار ورزش کشور هستند، به برنامه ریزان کمک می کند تا اهداف استراتژیک خود را به درستی اولویت بندی نمایند (تابش و همکاران، ۱۴۰۰). تحلیل ساختاری محیط پیرامونی نیز ثابت کرده است که مؤلفه هایی نظیر ثبات اقتصادی کلان، حمایت های بی دریغ نهادهای قانون گذار و ارتقای سطح رفاه عمومی، بیشترین قدرت نفوذ را در تعیین آینده روشن برای ورزش همگانی دارا می باشند و هرگونه اختلال در این متغیرها می تواند برنامه های ورزشی را با چالش های جدی مواجه سازد (حق علی و همکاران، ۱۴۰۵). بر این اساس، مدیران ارشد ملزم به طراحی استراتژی های تاب آور و منعطفی هستند که حتی در بدترین سناریوهای انقباض مالی نیز بتوانند حداقل سرانه فعالیت بدنی را برای آحاد جامعه حفظ نمایند تا از فروپاشی شاخص های سلامت عمومی جلوگیری به عمل آید.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش جامع و تحلیلی حاضر با هدف واکاوی عمیق و موشکافانه ابعاد متنوع سیاست گذاری در عرصه ورزش همگانی و ارزیابی دقیق تأثیرات ساختاری این سیاست ها بر بهبود متغیرهای کلان سلامت عمومی و توسعه پایدار به انجام رسید. نتایج و استنتاج های حاصل از این مطالعه مروری سیستماتیک به وضوح نشان می دهد که در دوران معاصر، پدیده بی تحرکی و فقر حرکتی ناشی از گسترش افسارگسیخته شهرنشینی و اتکای بیش از حد به فناوری های رفاهی، دیگر

یک مسئله فردی یا حاشیه‌ای تلقی نمی‌گردد، بلکه به یک بحران عمیق و تهدیدکننده برای امنیت بهداشتی، تاب‌آوری اجتماعی و ثبات اقتصادی جوامع مبدل شده است. در تقابل با این تهدید روزافزون، توسعه، ترویج و نهادینه‌سازی ورزش همگانی کارآمدترین، دموکراتیک‌ترین و توجیه‌پذیرترین راهبرد پیشگیرانه‌ای است که دولت‌ها می‌توانند در دستور کار خود قرار دهند. این استراتژی کلان، با عبور از رویکردهای منفعلانه و درمان‌محور در نظام سلامت، تلاش می‌کند تا از طریق ایجاد تغییرات بنیادین در سبک زندگی شهروندان، نرخ ابتلا به بیماری‌های مهلک غیرواگیر نظیر چاقی مفرط، دیابت مقاوم، پرفشاری خون و عوارض پیچیده قلبی و عروقی را در مراحل اولیه و پیش‌بالینی مهار نماید. تحقق این آرمان بزرگ، مستلزم استقرار یک مدل حکمرانی یکپارچه، هوشمند، شفاف و مبتنی بر مشارکت حداکثری تمامی ذی‌نفعان است؛ مدلی که در آن دستگاه‌های دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با پرهیز از تکروری و موازی‌کاری، در یک هم‌افزایی استراتژیک به سوی اهداف مشترک گام بردارند.

بررسی ابعاد مختلف این پژوهش ثابت نمود که موفقیت پایدار برنامه‌های مداخله‌ای در حوزه ورزش، نیازمند توجه همزمان به عوامل کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. از منظر کالبدی و فضایی، مدیریت شهری رسالتی خطیر بر عهده دارد تا با طراحی محیط‌های دوستدار تحرک، بازتوزیع عادلانه زیرساخت‌های ورزشی در تمامی محلات به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین و کم‌برخوردار، و ایمن‌سازی شبکه‌های معابر برای پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری، بستر فیزیکی لازم را برای فعالیت روزمره شهروندان فراهم آورد. این عدالت فضایی تضمین می‌کند که هیچ فردی به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی یا اقتصادی از حق دسترسی به امکانات سلامت‌بخش محروم نگردد. به موازات توسعه سخت‌افزاری و کالبدی، ابعاد نرم‌افزاری و فرهنگی شامل نقش محوری نهاد خانواده و رسانه‌های جمعی نیز باید با حساسیت بالایی مدیریت شوند. خانواده به عنوان مستحکم‌ترین دژ جامعه‌پذیری، پایه‌های سواد بدنی و سرمایه حرکتی فرزندان را بنا می‌نهد و رسانه‌ها با قدرت نفوذ بی‌نظیر خود، وظیفه آگاهی‌بخشی، تغییر نگرش‌های بازدارنده و خلق هنجارهای جدید سلامت‌محور را بر عهده دارند. هم‌راستایی پیام‌های رسانه‌ای با ارزش‌های درون‌خانوادگی، شبکه‌ای قدرتمند از محرک‌های روانی ایجاد می‌کند که مقاومت در برابر بی‌تحرکی را در فرد نهادینه می‌سازد.

علاوه بر این، ادغام سیستماتیک برنامه‌های توسعه ورزش با استراتژی‌های کلان نظام بهداشت و درمان، یک ضرورت تاریخی برای سیاست‌گذاران محسوب می‌شود. نگاه سنتی که ورزش و بهداشت را به عنوان دو حوزه مجزا با ردیف‌های بودجه‌ای مستقل می‌نگریست، امروزه کاملاً منسوخ شده است. دولت‌ها ملزم هستند با اختصاص یارانه‌های درمانی به فعالیت‌های ورزشی پیشگیرانه، تعریف بسته‌های بیمه‌ای حامی ورزش، و اتصال شبکه‌های خانه‌های بهداشت به باشگاه‌های محلی، چرخه‌ای پیوسته از مراقبت فعال را طراحی کنند. این تغییر پارادایم از پزشکی بالینی به سلامت فعال، در بلندمدت منجر به صرفه‌جویی‌های ارزی هنگفتی در واردات دارو و تجهیزات پزشکی خواهد شد و بهره‌وری نیروی کار ملی را به شکلی تصاعدی ارتقا خواهد داد. همچنین همگامی این سیاست‌ها با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد، جایگاه بین‌المللی کشورها را در شاخص‌های توسعه انسانی بهبود بخشیده و مسیر را برای بهره‌گیری از تجربیات و حمایت‌های نهادهای جهانی هموار می‌سازد.

در کلام آخر و به عنوان نتیجه گیری نهایی، باید اذعان داشت که آینده ورزش همگانی در گرو اتخاذ رویکردهای آینده نگرانه، علمی و تاب آور در نظام برنامه ریزی است. در جهانی که با عدم قطعیت های فراوان اقتصادی، پاندمی های نوپدید و تحولات شتابان تکنولوژیک روبه رو است، سیاست گذاران نمی توانند صرفاً با تکیه بر برنامه های واکنشی و روزمره، سکان هدایت نظام سلامت جامعه را در دست داشته باشند. استفاده مستمر از تکنیک های سناریونویسی، دیده بانی روندهای جهانی، شناسایی دقیق پیش ران های تعالی ساز، و طراحی برنامه های منعطف و تطبیق پذیر، تنها مسیر مطمئن برای عبور از بحران های پیش رو و تضمین پویایی و نشاط جامعه در دهه های آینده است. پیشنهاد می گردد در مطالعات و پژوهش های آتی، محققان و دانشگاهیان تمرکز خود را بر روی بومی سازی مدل های ارزیابی اثربخشی، سنجش دقیق نرخ بازگشت سرمایه اجتماعی در پروژه های ورزشی، و تحلیل الگوهای نوین مشارکت با استفاده از داده کاوی های مبتنی بر فناوری های پوشیدنی معطوف سازند. تنها با استمرار در پژوهش های کاربردی، اصلاح بی وقفه ساختارها، و ارتقای سطح دغدغه مندی مدیران ارشد است که می توان رؤیای داشتن جامعه ای آگاه، سالم، پرنشاط و پایدار را از یک آرمان دست نیافتنی در اسناد مکتوب، به واقعیتی ملموس، اثربخش و غرور آفرین در بطن زندگی روزمره تک تک شهروندان مبدل ساخت.

منابع

۱. تابش، س.، شهریاری، ن.، و نظری، ر. (۱۴۰۰). شناسایی عوامل کلیدی و راهبردی تعالی ساز آینده مطلوب ورزش همگانی ایران. پژوهش در ورزش تربیتی، ۹(۲۳)، ۲۶۷-۲۹۴.
۲. جوادی پور، محمد و رهبری، سمیه. (۱۳۹۷). راهبرد ها و برنامه های توسعه ورزش همگانی ایران (این مقاله از طرح پژوهشی صندوق حمایت از پژوهشگران نهاد ریاست جمهوری استخراج شده است). *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۷(۴۰)، ۹-۲۶.
۳. حق علی، عماد، نقشبندی، سید صلاح الدین، هژبرنیا، زهرا و شتاب بوشهری، سیده ناهید. (۱۴۰۵). تحلیل ساختاری عوامل مؤثر بر وضعیت آینده ورزش همگانی در ایران. مدیریت و توسعه ورزش، ۱۵(۱)، ۱۲۱-۱۴۲.
۴. شعبانی، عباس، غفوری، فرزاد و هنری، حبیب. (۱۳۹۴). مطالعه سیاست ها و راهبردهای ورزش همگانی نظام جامع توسعه ورزش کشور. *مطالعات مدیریت ورزشی*، ۶(۲۷)، ۱۵-۳۰.
۵. شهریاری، ن.، تابش، س.، و ذوالفقارزاده، م. م. (۱۴۰۲). تدوین سناریوهای آینده مطلوب ورزش همگانی ایران. *مدیریت ورزشی*، ۱۵(۱)، ۱۹۳-۲۱۳.

۶. فرخ شاهی نیا، رضا، شهلائی، جواد، هنری، حبیب، کارگر، غلامعلی و شیروانی ناغانی، مسلم. (۱۴۰۰). الگوی محیطی موثر بر آینده نگاری راهبردی ورزش ایران و تعیین عدم قطعیت های کلیدی. فصلنامه انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۶(۶۱)، ۵۳-۸۳.
۷. کارگر شریف آباد ابوالفضل، نظری رسول، سلیمی مهدی. تبیین عوامل تاثیرگذار سلامت محور بر نهادینه سازی ورزش در خانواده های ایرانی. طلوع بهداشت. ۱۴۰۱؛ ۲۱(۱): ۴۳-۵۶.
۸. کشاورز، لقمان. (۱۳۹۹). تدوین مدل حکمرانی ورزش همگانی ایران. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۹(۵۰)، ۱۳۱-۱۴۸.
۹. محمدی خراجو، علی، ماجدی، نیما و نادری نسب، مهدی. (۱۳۹۹). تاثیر فضایی ورزش همگانی بر توسعه سلامت شهری .. جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۱۰(۳۹)، ۵۶۳-۵۷۶.
۱۰. مشتاقی مهتاب، قاسمی حمید، راسخ نازنین. نقش رسانه های جمعی در توسعه سلامت از طریق ورزش همگانی. نشریه فرهنگ و ارتقاء سلامت. ۱۴۰۱؛ ۶(۱): ۹۶-۱۰۱.
۱۱. نظری، سمیه، رضوی، سیدمحمدحسین، امیرنژاد، سعید، و رضایان قیه باشی، احد. (۱۳۹۹). سناریوهای ورزش همگانی ایران در افق ۱۴۱۲. آینده پژوهی ایران، ۵(۲)، ۳۰۹-۳۳۳.
۱۲. یزدانی، میثم. (۱۳۹۲). تاثیر رسانه بر همگانی شدن ورزش. کنگره پیشگامان پیشرفت.
۱. Campillo-Sánchez, J., Borrego-Balsalobre, F. J., Díaz-Suárez, A., & Morales-Baños, V. (۲۰۲۵). Sports and sustainable development: A systematic review of their contribution to the SDGs and public health. *Sustainability*, 17(۲), ۵۶۲.
 ۲. Gu, Z. (۲۰۲۴). The impact of public policy on the promotion and popularisation of sports—A case study of healthcare policy. *Revista de Psicología del Deporte (Journal of Sport Psychology)*, 33(۳), ۱۱۵-۱۲۵.
 ۳. Pauna, R. D., Campan, N., & Borlea, S. N. (۲۰۲۲). Fiscal, Economic, Health and Cultural Indicators Connected with the Development of Sport. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 12(۴).
 ۴. Rowe, N. F. (۲۰۱۵). Sporting capital: a theoretical and empirical analysis of sport participation determinants and its application to sports development policy and practice. *International journal of sport policy and politics*, 7(۱), ۴۲-۶۱.
 ۵. Spence, J. C., Kim, Y. B., Lee, E. Y., Vanderloo, L. M., Faulkner, G., Tremblay, M. S., & Cameron, C. (۲۰۲۵). The relevance of the United Nations' Sustainable Development Goals in the promotion of sport, physical activity, and recreation in Canada. *Canadian Journal of Public Health*, 116(۲), ۳۲۱-۳۲۶.
 ۶. Viegas, M., Dos Santos, J. V., & e Silva, M. J. C. (۲۰۲۴). Impact of local sports policies in the prevalence of cardiovascular disease: An assessment with spatial data analysis. *Health Policy*, 150, ۱۰۵۱۷۹.

۷. Wang, C., Zhang, P., Zhu, Y., Li, J., Yang, Y., Tan, X., ... & Huang, W. (۲۰۲۵). A theoretical model of sports and health integration to promote active health. *BMC Public Health*, 25(۱), ۱۰۳۹.
۸. Zhou, W. (۲۰۲۵). Policy tools, objectives, and governance in China's public sports services: an X-Y-Z framework analysis of national and provincial policies. *Frontiers in Public Health*, 13, ۱۶۹۲۲۳۸.